

**گروه گزارش** | «رسم قهوه‌خوردن را پس از آمدن از ایران شروع کردم، پیش از آن قهوه را فقط به نیت فال گرفتن می‌نوشتیم فال‌هایی که هیچ‌یک به یاد نمانده و چیزی از این‌دام نبقفتند. در عوض هزار خاطره برایم به‌جا گذاشتند.»
رسم‌های بسیاری برای مهاجران بعد از مهاجرت به‌وجود آمده، رسم‌هایی از کشورهایی که خانه دومشان شده؛مقصود دلگیزی و غربت،داستان زنان مهاجر هم همین بود و زنان نویسنده‌ای که داستان غربتشان را روی کاغذ آوردند کم نبودند؛ مانند روح‌انگیز شریفیان که در کتاب (چه کسی باور می‌کند رستم) از رسم قهوه‌خوردن می‌گوید؛ رسمی که نداشت و حالا جزئی از زندگی‌اش شده است و مریم حسینی، استاد دانشگاه الزهرا در همایش بین‌المللی «زن، زمان و مهاجرت» در پژوهشگاه علوم انسانی از آن می‌گوید و از زنان نویسنده مهاجر ایرانی. «ادبیات مهاجرت عموماً چند اصطلاح خاص دارد. یکی آوارگی یا ادبیات آوارگی؛ دیگری مهاجرت و بعدی تبعید است. این واژگان به ما کمک می‌کند تا به درکی از نوشته‌های موجود در این خصوص دست یابیم. آوارگی درباره کسانی است که به دلایل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی به صورت گروهی آواره شده‌اند لفظ مهاجرت را درباره گروهی به کار می‌بریم که به سرزمین دیگر نقل مکان و آن‌جا را خانه خود می‌کنند. این نقل مکان هم دلایل گوناگون دارد، اما اغلب به دلایل اقتصادی و برای زندگی بهتر اتفاق می‌افتد. تبعید هم برای دسته‌ای از مهاجران است که از سرزمینشان به دلایل سیاسی رانده شده‌اند و در روسیه بعد از ۱۹۱۷ حکومت بسیاری از شاعران، نویسندگان و هنرمندان را تبعید کرد.»

حسینی می‌گوید در مدت تحقیق در این خصوص با دشواری‌های بسیاری مواجه بوده، چرا که تاکنون تحقیق درست و کاملی در این خصوص انجام نگرفته و همچنان نمی‌دانیم چند نویسنده زن ایرانی مهاجر شده‌اند و به کدام کشورها رفته‌اند. «می‌توان گفت هر داستانی که در کشور دیگر نوشته می‌شود در زمره ادبیات مهاجرت قرار می‌گیرد. ادبیات مهاجرت، ادبیاتی است که درباره مهاجران، عواطف و احساساتشان در کشور مقصد نوشته می‌شود. آنچه در نگاه اول از ادبیات مهاجرت در ذهن همه سوسو می‌زند، آه و افسوس است اما مضمون فقط افسوس گذشته نیست و می‌تواند بخش‌های بسیاری داشته‌باشد.»

آماری که حسینی در تحقیقاتش از زنان مهاجر نویسنده ایرانی به دست آورد، نشان داد که ۹۰ درصد نویسندگان زن که در حال حاضر خارج از کشورند بعد از سال ۱۳۵۷ از کشور خارج شده‌اند. «داستان‌هایی که در ایران چاپ شده بود به راحتی قابل دسترسی بود، اما تحقیق درباره داستان‌هایی که خارج از کشور نوشته شده و به زبان کشور مقصد بوده، به کندی پیش می‌رفت.» او در آماري که به دست آورد دید که تنها چند تن از داستان‌نویسان قبل از سال ۵۷ مهاجرت کرده‌اند و به همین دلیل اول مهاجرت‌ها از ۵۷ سال تا سال‌های دهه ۷۰ بوده است و اغلب زنان نویسنده مهاجر به فرانسه و آمریکا مهاجرت کرده‌اند و مقصد سوم کانادا، آلمان و انگلستان بوده‌است.

حسینی می‌گوید زنان نویسنده مهاجر ایرانی را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد. زنانی که در کنار مترجمی، نویسنده هم هستند مانند فرشته مولوی که اغلب داستان‌هایش را به زبان فارسی می‌نویسد یا نویسندگان دیگری هم تمام داستان‌هایشان به زبان فارسی است و اصراً بر فارسی نویسی دارند برای حفظ زبان مادری‌اش.

اما نویسندگان جوان‌تر که نسل دوم مهاجراند— کسانی که در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ مهاجرت کرده‌اند- ابایی در نوشتن به زبان کشور مقصد و استفاده نکردن از زبان فارسی ندارند و معمولاً دوزبانه می‌نویسند. اما کسانی هم هستند که فقط به زبان کشور مقصد داستان دارند. فهمه فرسایز از جمله نویسندگان مهم ایرانی در آلمان است که فقط به زبان آلمانی نوشته و جزوای بسیاری هم در ادبیات آلمان دریافت کرده است. «زنان نویسنده مهاجر همگی دارای ویژگی‌هایی هستند که در مقاله‌ای از من مثل آنست نفیسی که دکترای ادبیات دارد و استاد دانشگاه بود، کتاب

## بررسی آثار زنان نویسنده‌ای که داستان غربتشان را روی کاغذ آورده‌اند

# روزگار زنان مهاجر

◀ **اوج مهاجرت زنان نویسنده ایرانی از سال ۵۷ تا سال‌های دهه ۷۰ بوده است**

◀ **اسما معیکل: بسیاری از نویسندگان زن دسته‌بندی (ادبیات زانه) رانمی‌پذیرند چون معتقدند این دسته‌بندی به معنای مقایسه نویسنده‌گی زنان با ادبیات مردان است**



لولیتاخوانی در تهران او یکی از پرفروش‌ترین کتاب‌های زنان مهاجر است که در آمریکا منتشر شد و خاطرات خاتم نفیسی از دانشجویانش در تهران است وقتی با هم کتاب لولیتا اثر نالاکوف را می‌خواندند. این کتاب بسیار زنده است و شرح زندگی دانشجویان دختر خاتم نفیسی در آن نوشته شده است. نشر باران در سوئد از جمله مهم‌ترین نشرهایی است که آثار زنان را منتشر می‌کند و انتشارات دیگری در آمریکا فرانسه.»

**خاطر نویسانی واقع‌گرا**

زنان نویسنده عموماً زنان خاطر‌نویسی را در آثارشان انتخاب کرده‌اند و اغلب به سبک رئالیستی بسیار ساده می‌نویسند. حسینی می‌گوید در این آثار حس نوشتار یک و خاطر‌نگاری قوت بسیار دارد و خواننده با خواندن این آثار به دنیای زنی پرت می‌شود که روزگاری در کشورش زیسته و حالا در غربت و کشوری دیگر از آن زمان می‌گوید و این داستان‌ها را می‌توان در زمره مستندنگاری قرار داد. «در بعضی از موارد از نظر نویسنده‌ی این آثار ضعیف‌اند، اما اقبال به این داستان‌ها در کشورهای خارجی و از طرف مخاطبان خارجی بسیار بالا بوده است. دکتر مرندی مقاله‌ای دارند درباره خاطره‌نگاشت‌های زنان که در آمریکا منتشر شده است. ایشان در این مقاله می‌گویند تقریباً صد درصد آثار زنان در

سبک یادنگاشت است و سبک هم سبک واقع‌گرای است که از جنبه تکنیکی و هنری هم اغلب ضعیف‌اند. دکتر مرندی در این مقاله می‌گوید با وجود این که این داستان‌ها ضعیف‌اند اما اقبال بسیاری به آنها وجود دارد و دلیل آن را می‌توان مسائل سیاسی عنوان کرد و این که تمام مسائل ایران مسود توجه جهان است. خیلی از داستان‌های زنان درباره ایران با اغراق هم نوشته شده اما اقبال زیادی دارند. رمان‌های خوب داخل ایران به تیراژ هزار نسخه نمی‌رسند، اما در خارج از کشور در ۲۰۰ هزار نسخه به فروش می‌رود.»

دسته دیگر مجموعه داستان‌های زنان مهاجر ایرانی است که در ایران منتشر شده است. یکی از آن داستان‌ها «چه کسی باور می‌کند رستم» از روح‌انگیز شریفیان است که در انگلستان زندگی می‌کند. رمان سفر خاطره‌ای است به ایران

و یادآوری عشقی قدیمی به نام رستم. در این داستان رستم نماد قهرمانی‌ها و رشادت‌های ایرانی است. نماد

کشوری که شخصیت اصلی داستان سال‌ها از آن دور بوده و حالا با برگشت به آن، مسائل ایرانیان مهاجر را نشان می‌دهد و نوشتار لای عمیقی دارد. حسینی می‌گوید رمان‌ها و داستان‌های گلی ترقی هم در دسته کارهایی است که داخل ایران منتشر شده و او هم سال‌هاست که در فرانسه زندگی می‌کند و کارهایی او جزو پرفروش‌ترین آثار است. در این میان کسانی هم هستند مانند فیروزه جزایری که سال‌های سال قبل از انقلاب و با خانواده‌اش به خارج از کشور مهاجرت کرده و رمان عطر سنبل، عطر کاج، خاطرات کودکی اوست. این رمان با رمان‌های دیگری که عنوان رمان مهاجرت را یکد می‌کشند، فرق دارد. در اثر خاتم جزایری، بوی سنبل هر سر سفره هفت‌سین با عطر کاج که در ژانویه مسیحیان برای عید کریسمس استفاده می‌کنند، به کار

گرفته شده است. جزایری کسی است که نمی‌توان از او انتظار کتابی در موضوع مهاجرت داشت. چون او پیش

از انقلاب و همراه خانواده مهاجرت کرده و طبیعتاً آن نوشتار لای در آثارش نباید باشد و نیست، اما به نوعی فهم یکپارچگی در زندگی مهاجر رسیده‌اند. در نهایت می‌توان ادبیات زنان مهاجر نویسنده را به سه دسته بزرگ تقسیم کرد. دسته اول داستان‌هایی است که نویسندگان به زبان و فرهنگ خودشان نوشته‌اند. این عده کسانی هستند که در کشور میزبان زندگی می‌کنند اما هنوز در هوای ایران نفس می‌کشند. هر چند به نوعی جدایی از فرهنگ سرزمینی که در آن زندگی می‌کنند، دارند، اما هر چیزی می‌کنند از نوشتن به زبان کشور مقصد. گروه دیگر داستان‌نویسان به زبان مقصد می‌نویسند. فرهنگ زبان مقصد را پذیرفته‌اند و آنچه می‌نویسند به زبان آنجاست و گروه سوم، موفق‌ترین گروه نویسندگان هستند. گروهی که در عین حفظ فرهنگ سرزمین خود به پذیرش فرهنگ مقصد هم پرداختند و خودشان در این میان یک فرهنگ ترکیبی ایجاد کرده‌اند. این نویسندگان تاملی‌اند، هم به دو زبان می‌نویسند، هم فرهنگ مبدأ و هم فرهنگ مقصد را دارند. کسانی که با استفاده از ادبیات، زندگی مهاجران در سرزمین مقصد را ممکن‌تر کنند.

**هویت‌زنانه نویسی**

عبدالله ابراهیم، استاد دانشگاه قطر حرف‌هایش را شمرده شمرده می‌گوید تا مترجم آنها را به فارسی

برگرداند و چیزی از قلم نیفتد. او از زبانه‌نویسی می‌گوید و اصل مضمون و ایده فمینیسم. «هر تلاش نظری و عملی در راه ایجاد پرسش و پرسشگری و نقد و تعدیل نظام مردانه هر جامعه ایده فمینیسم است. نظامی که عاملی است که سرکز مرکز هر جامعه باشد و مرد به خاطر نگاه ابلاسی که به او دارد قید و بندهایی را به او تحمیل کند. ارزش فعالیت‌های زنان به رسمیت شناخته نشود و تاریخ بصری گویی تاریخ مردانه است و زنان در آن اثری نداشته‌اند.»

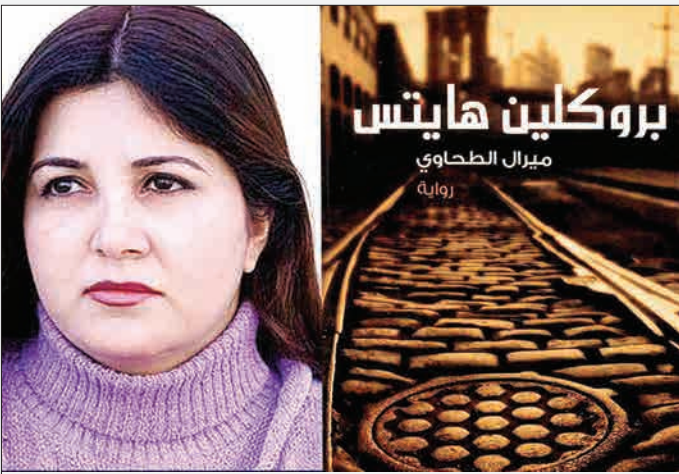
از نگاه ابراهیم، زبانه‌نویسی با دشواری‌های بسیاری مواجه است. گاهی ناچار است خود را وقف بیان هویت زنانه‌ای کند که از سوی فرهنگ پدرسالار محو شده بود. این فرهنگ، زبانه‌نویسی را نگارش منحرفی می‌خواند که به دروغ می‌خواهد از چیزی بگوید که وجود خارجی و هویت تثبیت‌شده ندارد و برای همین هم بی‌ارزش است. در موارد دیگر هم نگارش زنانه برای نمایندگی زنان؛ ناگزیر شرط‌های فرهنگ پدرسالار را گردن می‌نهد و در نتیجه نگارشی ایجاد می‌شد که در طرح مقولات فرهنگ حاکم با تقلید از روش‌های مردان، حداکثر با شکل‌هایی جدید همین موارد را بیان می‌کند.

به همین دلیل به گفته ابراهیم، نخستین وظیفه زبانه‌نویسی تغییر مسیر پذیرش فرهنگ پدرسالار است و این کار را باید با ایجاد تردید درباره توانایی این فرهنگ در نمایندگی از جهان زنانه انجام دهد و پس از این زبانه‌نویسی باید وارد راه‌های نرفته‌ای شود که فرهنگ پدرسالار از ورود به آنها ناتوان است و این یعنی نمایاندن ویژگی‌های زنان. «نوشتن از این ویژگی‌ها کشف جدیدی می‌شود که هدف از آن نه نقض مردانه‌نویسی، بلکه بر ملا کردن ناتوانی آن از انجام وظیفه‌ای فراگیر برای بیان منویات هر دو جنس است.»

به همین دلیل هم زبانه‌نویسی مانند هر نوع نویسندگی دیگر سه مرحله دارد. مرحله اول تقلید زنان از نویسندگی مردان است. در آن مرحله زنان بیش از هر چیز به نوشتار مردان نگاه می‌کردند و به توجیه به آن می‌نوشتند. در مرحله بعد زنان به اعتراض نسبت به معیارها و ارزش‌های موجود پرداختند که این نقطه عطفی بود برای رسیدن به مرحله سوم. مرحله‌ای که مرحله کشف خویشتن و هویت زنانه و بیان ویژگی‌های آن هویت بوده است. هر چند به گفته ابراهیم دهه‌هاست نگارش زنانه در مرحله دوم باقی مانده و نتوانسته نمایندده واقعی و غیر جانبدارانه هویت زنانه شود «خطاب به زن‌ها می‌گویم؛ زن نباید بنشیند و مطالبه کند بلکه باید آفریننده باشد و برخیزد. تنها در این صورت است که می‌تواند به هویت مستقل دست یابد و هویت زنانه‌نویسی در آثارش هویدا باشد.»

موضوع برای اسما معیکل، منتقد و رمان‌نویس سسوری اما جور دیگری است. معیکل هم به ایران آمده تا از رمان زنانه عربی بگوید. نویسندگان زن که به واسطه مشکلات موجود در کشورشان مهاجر می‌شوند و از درد و غم مهاجرت می‌نویسند «بسیاری از نویسندگان زن، دسته‌بندی ادبیات زنانه» را نمی‌پذیرند؛ چون معتقدند این دسته‌بندی به معنای مقایسه نویسنده‌ی زنان با ادبیات مردان و همراه با پیشداوری‌هایی نشان‌دهنده فرودستی یا عقب‌ماندگی نسبت به ادبیات مردان است. این دسته‌بندی حتی واهمه‌ای واقعی از آن درجه دوم به شمار آمدن زنان نویسنده را هم برای ایدوم به همراه می‌آورد. «معیکل می‌گوید که زنان رمان‌نویس عرب با نگاهی دقیق و درست از سر ناسازگاری با نظام‌های اجتماعی و سیاسی کنونی درآمده‌اند «در اندیشه زنان، بدن جایگاه اصلی را به خود اختصاص داد و در دفتر زمان زنان بیشترین حضور را یافت.» حضوری که از نگاه معیکل با نگاه مردان و نویسندگان مرد تفاوت‌های بسیار زیادی داشته است.

### در آستانه فصل سرد



خارج از کشور زنان بیشتر راوی خودشان بودند. او به زنان نویسنده نسل اول اشاره می‌کند. کسی چون سحر خلیفه، نویسنده فلسطینی مقیم آمریکا که رمان آفتابگردان را دارد. رمانی که در آن سه زن شخصیت‌های اصلی داستان‌اند. زنی روشنفکر که حکایت گنگ خواب‌زده‌ای را دارد که زنانی که در غربت مهاجرت خواند. اشعار وجود داشت اما پرچم ادبیات مهاجرت در دستان شاعران بود و با حضور آنها شناخته می‌شد. اغلب نویسندگان مهاجر مسائل خودشان را با زبان شعری عنوان می‌کردند. اما در دهه‌های اخیر با جدی‌شدن رمان در ادبیات، ادبیات مهاجرت عرب به سمت رمان رفت و ادبیات غربت و تبعید را در رمان‌ها دیدیم.» حسینی می‌گوید همچنان سایه نوشتار مردانه در زنان نویسنده وجود دارد اما در رمان‌های زنان عرب به نسبت کشورهای دیگر پیشرفت بیشتری داشتیم؛ خصوصاً در غربت.

راوی زنی است عرب. در گیر و دار زندگی در غربت. حسینی از زمان نویسان زن عرب می‌گوید. نسل اول و دوم زنانی که مهاجرت کردند و بعداً داستان کوچ‌شان به کشور دیگر دستمایه نوشته‌ای شد که می‌توان آن را در زمره ادبیات مهاجرت خواند. زنان مهاجر عرب بحث مهاجرت و آشناس با راس کوب کند می‌خواهد خاطراتش را بنویسد اما دچار فراموشی است و بایدم خاطراتش را فراموش می‌کند و همین هم یکی از عواملی است که تنهایی در دنیای مردن درنمایه اصلی داستان شود. زن راوی داستان نگران است و میبردد و فرزندش در غربت تنها میماند؛ غربتی که خودش هم درگیر آن بوده.

حسینی شعر را به زبان عربی هم ترجمه می‌کند و می‌گوید الطحوی در رمانش با استفاده از تکنیک جریان سیال ذهن در گذشته و حال سیار است و در این رمان از تباط مهاجر با جامعه میزبان قطع

### ایرانی‌ها در خواست کار ندهند

در ایران به تعویق درآمد و یک دانشجو به استخدام شرکت نفت ایران درآمد. با تلاش خود مراحل ترقی را در شرکت گذراند و سرانجام شش‌مدیر پروژه ارشد. یک عمر تجربه او در کار پالایشگاه باعث شد به آمریکا بایایم، جایی که او به عنوان نماینده شرکت نفت بر کار می‌تاکاران آمریکایی در طراحی یک پالایشگاه در اصفهان نظارت می‌کرد. بعد از سه سال کار برای آن شرکت، پدر هیچوقت نگران امنیت مالی آینده‌اش نبود. اما با وقوع انقلاب ایران زندگی مهاجرم را در حوصله ساخت و پالایشگاه‌های جدید در زیر و رو شد.

### بودای شش متری

در کشاکش انقلاب ایران و اشتگی مالی خانواده، با په دوران نوجوانی می‌گذاشتم. در سننی که اغلب مه‌کلاسی‌هایم داشتند عرفه کفش فروشگاه نوردستروم را کشف می‌کردند، من می‌دیدم والدین کارتهای اعتباری‌شان را بسته‌اند. خارج از مدبون برایم مهم نبود ولی نگران بودم نتوانم هزینه رفتن به دانشگاه را تأمین کنم. نیاز به قدری پول داشتم. چشم‌پانداز کار برای چهارده‌ساله‌ها هیچ‌گاه درخشان نبود، بنابراین همان شغل دم دستي قدیمی را انتخاب کردم. نگهداری از بچه‌ها، به زودی دستگیرم شد که با ساعتی یک دلار، این کار مرا به جایی نمی‌رساند. بعد از اینکه بچه‌های تمام‌خوانده‌های صرفه‌جوی شهر را تو و خشک کردم، بالاخره خوردم به

پدر در هفده سالگی به عنوان دانشجو به استخدام شرکت نفت ایران درآمد. با تلاش خود مراحل ترقی را در شرکت گذراند و سرانجام شش‌مدیر پروژه ارشد. یک عمر تجربه او در کار پالایشگاه باعث شد به آمریکا بایایم، جایی که او به

عنوان نماینده شرکت نفت بر کار می‌تاکاران آمریکایی در طراحی یک پالایشگاه در اصفهان نظارت می‌کرد. بعد از سه سال کار برای آن شرکت، پدر هیچوقت نگران امنیت مالی آینده‌اش نبود. اما با وقوع انقلاب ایران زندگی مهاجرم را در حوصله ساخت و پالایشگاه‌های جدید در زیر و رو شد.

در کشاکش انقلاب ایران و اشتگی مالی خانواده، با په دوران نوجوانی می‌گذاشتم. در سننی که اغلب مه‌کلاسی‌هایم داشتند عرفه کفش فروشگاه نوردستروم را کشف می‌کردند، من می‌دیدم والدین کارتهای اعتباری‌شان را بسته‌اند. خارج از مدبون برایم مهم نبود ولی نگران بودم نتوانم هزینه رفتن به دانشگاه را تأمین کنم. نیاز به قدری پول داشتم. چشم‌پانداز کار برای چهارده‌ساله‌ها هیچ‌گاه درخشان نبود، بنابراین همان شغل دم دستي قدیمی را انتخاب کردم. نگهداری از بچه‌ها، به زودی دستگیرم شد که با ساعتی یک دلار، این کار مرا به جایی نمی‌رساند. بعد از اینکه بچه‌های تمام‌خوانده‌های صرفه‌جوی شهر را تو و خشک کردم، بالاخره خوردم به

### گزارش

### شروید

یکشنبه ۲۳ اردیبهشت ۱۳۹۷ | سال ششم | شماره ۱۴۰۳ |